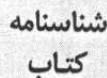




سجاد کریم دوست



کرم دوست، سجاد، ۱۳۷۶	۱	شیراز
قسم بر استاد کرم دوست	۲	۹۰ پندآور
نهران شایه، ۱۳۸۸	۳	صنات
ص ۶۹	۴	صنات ظلم
۹۷۸-۶۲۰	۵	شیراز
فیما	۶	وضعیت فهرست نویسی
نارس-قرن ۱۶	۷	مومو
20th century -persian poetry	۸	مومو
PIR ۸۳۵۸	۹	رود بدی کنگره
۸۱۶-۱۶	۱۰	رود بدی دیوبند
۹۰، ۱۳۷۳	۱۱	شماره کتابشناسی ملی

عنوان: ققسم باش

شاعر: سجاد کریم دوست

طراحی و صفحه آرایی: ستایش کشانی

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۸

تیراڑ: ۱۰۰ جلد

شماره: ۹۷۸-۶۲۲۲-۷۱۶۱-۴۲-۸

انتشارات: شنایا

قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان

تلفن: ۶۶۴۱۲۵۹۸-۹۱۲۴۹۸۴۹۷۹

Www.shenayabook.com

فهرست
نوشته ها

۳۵	قبولم کن	۴	پیشگفتار
۳۶	قفسم باش	۶	دوستم دارد
۳۷	عاشق نبود	۷	زیاد نه...
۳۸	نهایت بیچارگی	۸	برای من باش
۳۹	برایم بمان	۹	من از تو
۴۰	لحظه های نبودنت	۱۰	فقط نگاهش کرد
۴۱	بی تو	۱۱	من و حسودیم
۴۲	تکراری	۱۲	تو که باشی
۴۳	کمتر بخند	۱۳	بغض
۴۴	غریبم	۱۴	چرا زیاد بدم
۴۵	حوالی تو	۱۵	هر چندم
۴۶	دلگیرم	۱۶	بگو دوستم
۴۷	دوای تمام دردها	۱۷	یا بمان
۴۸	کاش تو	۱۸	بیا
۴۹	دنیا	۱۹	پیشانی
۵۰	رنگ	۲۰	یک پای زندگیم
۵۱	ری ما	۲۱	بن بست
۵۲	جان	۲۲	من و تو
۵۳	مراج	۲۳	باش
۵۴	خواستن و نخواستن	۲۴	راه فرار
۵۵	گره بزن	۲۵	جهنم
۵۶	رفتن	۲۶	بغلم کن
۵۷	طواف	۲۷	تکیه گاه
۵۸	بیا عاشقی کنیم	۲۸	دلتنگی....
۵۹	زجر دارد	۲۹	درد
۶۰	قصه عاشقانه	۳۰	خواب
۶۱	تنهایی	۳۱	روزگار بی تو
۶۲	یلدا	۳۲	هوای دلم
۶۳	لحظه آمدنت	۳۳	دلگیرم
		۳۴	برای من، برای تو

درد و دلی در قالب اجباری پیشگفتار

هر زمان که به عشق می اندیشیدم ، آن را همواره زیبا و دلنشین در کنه عمیق ترین تفکراتم به دلنوازترین صورت ممکن میدیدم چرا که برایم عشق ، ترکیب برابری از شور و دو انسان از یکدیگر بود و چقدر این تساوی ، شایسته ترین تعریف عشق بود.

اما هرگز گمان نمی کردم روزی از عشق بنویسم یا کلمات و واژه های سرد و بی روح را در قالب مفهوم عشق ترکیب کنم. هیچگاه نیل تاثیر پذیری انسان ها از مفهوم عشق را نمی فهمیدم که ای نهاد عشق آنها را به وجد می آورد یا کلمات و واژه های سرکوب از تعریف عشق است که به آنها هیجان می دهد.

هر چه باشد از ابهام پایان ناپذیر عشق ناشی می شود و این ابهام من را نیز درگیر میکند و آرام را از من می گیرد ولی در بی پناهی های مطلق ، ذره ذره از این ابهام می کاهم ، آنچنان کاستنی که با مرور زمان مفهوم عشق

را بیشتر و بهتر از گذشته برایم نمایان می کند . من
همواره به برابری و مساوات در عشق ایمان داشتم و
آن را همیشگی و پایدار می پنداشتم و چقدر خوشحال
بودم که پناهگاهی مستحکم در میان امواج متزلزل
تفکرات موجود ، برای خود مهیا کرده ام ، ولی توهم
زمان ، حقارت تفکراتم را به بدترین شکل ممکن به
من نمایان کرد و من معنای بی عدالتی را فهمیدم ...

آیا برابری و مساوات در عشق همیشگی و پایدار است ؟

یا این تعادل اصلاً وجود دارد یا نه ؟

مطمئنانه جواب منفی باشد ضربه سختی به مفهوم
عشق وارد خواهد شد . چرا که عشق با این یکسانی ها
عشق است و جور کر می آید ...

من با ناامیدی از تفکراتی که داشتم بر می گردانم
، چرا که امکان نابرابری را برای عشق تصور کردم

من ترکیب ناعادلانه نگاه های برابر نیز عشق می
نامم اما کمی عمیق تر و عشق را بی آنکه خرد بخورم
تنهاوار وارد زندگی شخصی ام می کنم ...

تقدیم به همه کسانی که دوستشان داریم و نمیدانند
دوستان دارند و نمیدانیم .

زمستان ۹۸